گفتار

من از ویرجینیا وولف می‌ترسم

نزهت امیرآبادیان

ویرجینیا وولف یکی از پایه‌گذاران سبک رمان‌نویسی (جریان سیال ذهن) بود. ناخرسندی او از سبک ناتورالیست و عقیده او در به تصویر کشیدن جریان اندیشه و زندگی واقعی انسان باعث می‌شد او در رمان‌هایش از ظواهر رایج بزداید. نمایشنامه (چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد) نوشته ادوارد آلبی در واقع نمایی است از پوچی، سرخوردگی و بی‌هویتی انسان‌ها در زندگی مدرن و روزمرگی یا روزمرگی هر روزه‌شان. روزمرگی همان چیزی‌است که به سراغمان می‌آید، هر کجا که باشیم. در اتاق نم‌گرفته زیرزمینی در خانه‌ای جنوب شهری یا در اوج برج‌های عاج بالای شهر و یا حتی در دل شبکه‌های مجازی اینترنت، رخوت دنباله‌دار ثانیه‌ها، ساعت‌ها و روزها. آیا روزمرگی عرصه زندگی انسان‌های مدرن است؟ آیا قرن‌ها پیش کشاورزان و روستائیان نیز در دل جوامع سنتی‌شان دچار روزمرگی بودند؟ آیا باید روزمرگی را دستاورد دنیای مدرن دانست؟

مسلماً نمی‌توان گفت که پیشرفت‌های بشر از کجا و چه وقت آغاز شد. شاید از زمانی که ما از انسان شکارگر و گردآوری‌کننده به انسان کشاورز تبدیل شدیم و به ساکن شدن در یک نقطه روی آوردیم، از ترس حوادث طبیعی و حمله همنوعان قوی‌تر در کنار هم جمع شدیم، روستا و شهر ساختیم، دور شهرهایمان دیوار و خندق کشیدیم، خانه‌هایی محکم، معبد و کاخ و زیگورات و قلعه و حتی گورستان‌هایی که در کنار هم دفن شویم. چرخ ساختیم تا کارها سهل‌تر شود کشتی و بندر ساختیم تا تجارت کنیم، فاضلاب و ارابه و . . . اما آن چیزی که ما انقلاب صنعتی نام نهادیم که آغاز مدرنیته چه در زندگی شهری و چه در زمینه فکری بود از قرن هجده آغاز گشت که خود حاصل بسترهای تاریخی قرن‌های پانزده تا هجده بود. فتح آمریکا و با سرازیر شدن ثروت‌های این قاره به اروپا و همزمان رنسانس دینی پروتستانتیسم مسیحی که به کار و تلاش مادی و رفاه حاصل از آن اعتبار می‌بخشید. علم با قدم‌های محکم و پرصلابت جای خود را در زندگی‌مان وسیع و وسیع‌تر کرد و اندیشه و سودای پیشرفت را جایگزین امید به اسطوره‌ها و باورهای کهن نمود، انسان‌هایی که مدت‌ها با طبیعت و سرنوشت کنار آمده بودند و سعی می‌کردند اتفاقات بیرونی، ناکامی‌های تلخ زندگی طبیعی را با امید به اسطوره‌ها و باورهای دینی با درون خود سازگار کنند اکنون دریافته بودند که می‌توان جهان را تغییر داد و بیرون را بر وفق مراد کرد. علم پزشکی پیشرفت کرد، دیگر دسته دسته انسان‌ها از نفرین‌های سیاه و شیطانی نمی‌مردند. چنان ماشین‌آلاتی ساخته شد که کار بدنی سخت و طاقت‌فرسا را به تنها فشار دگمه‌ای تقلیل داد، هزاران رسانه از رادیو، سینما و تلویزیون گرفته تا ماهواره و اینترنت. هزاران دگمه دور و بر ماست، از دگمه ماشین لباسشویی و ظرفشویی و کنترل تلویزیون و ماهواره گرفته تا کلیک‌های دیوانه‌کننده دگمه‌های left و right موس، فشار دگمه‌ای کافی است تا تمام کارها خود به خود انجام شود و یا تو را وارد دنیایی جدید سازد. تا می‌توانستیم مسهل ساختیم، مسهل‌های زندگی شهری، دستاوردهایی که درست شبیه داروهای مسهل، بعد از مدتی دستگاه گوارش را تنبل و کارش را مختل می‌کند. سفینه به فضا فرستادیم تا شاید نیروهای فرازمینی، چیزی آن‌سوی دنیای خاکی خود کشف کنیم.

کم‌کم این اندیشه رشد کرد: هر چیزی که به روش‌های تجربی و علمی قابل کشف نیست وجود ندارد چون دلیلی بر وجودش نخواهی داشت. شیطان و روح و به قول نیچه خدا، هر سه هم‌زمان مردند.

اما احوال بشر همچنان خوش نماند، علم بیماری‌ها را ریشه‌کن کرد، قوانین فیزیک و شیمی دلیل وقوع حوادث طبیعی را بیان کردند اما درون‌مان همچنان ناآرام بود؛ تمام احساسات و آرمان‌های فردی و اجتماعی که بشر طی سال‌ها برای خود ساخته بود. عشق، وجدان، صداقت، انسانیت، برابری، همه فروپاشید چون با تعاریف علمی و منطقی تمامی‌شان یا حاصل ترشح هورمون‌های داخلی بودند یا تابلوهای ذهنی و یا غیرقابل تعریف و مرگ، قلمرو اسرار، اتفاقی گریزناپذیر که هر کسی روزی در آن قدم خواهد گذاشت. نتیجه منطقی پیر شدن و از کار افتادگی سلول‌های بدن، که شاید علم روزی می‌توانست راه‌حلی برایش پیدا کند اما گریزناپذیر بود. پس چه لزومی است که این همه تلاش کنیم، بسازیم، خراب کنیم یا بجنگیم اگر روحی که تعالیم دینی به ما معرفی می‌کند وجود ندارد و قابل کشف علمی نیست.

علم هم فروپاشید، تمام فراروایت‌های بشر علم، مذهب، هنر و . . . حالا ساختارهای اجتماعی، ارزشی پیشین فاسد شده و ما رمه‌های سرگردانی شدیم در شهرهای بزرگ و نابسامان، بی‌نام و نشان، بدون هیچ وحدت اخلاقی، گم‌گشتگانی که هیچ نسبت معناداری با هم ندارند. از این دنیا به دنیایی دیگر، از این نقش به نقشی دیگر و از این هویت به موقعیتی دیگر. کیست که بتواند راه فراری بیابد از این تکرار و یکسان بودگی زندگی. گمان می‌کنیم آزادیم، از اخلاقیات سخن می‌رانیم، سیل پایان‌ناپذیر کلمات، در حالی که هیچ تعریف یا مصداقی برای اکثرشان نداریم. همه چیز نسبی است، همه چیز. اندوه هر روزه گذران ساعت‌ها وقتی مشغول انجام کارهای همیشگی‌ات هستی یا وقتی در گوشه‌ای چمباتمه می‌زنی و منتظر بعدازظهر و فردا می‌شوی «شاید فردا روز دیگری باشد» این همان اندوه هر روزه‌مان است «شاید فردا روز دیگری باشد» اندوهی که لحظه‌ای رهایت نمی‌کند و دم به دم به سراغت می‌آید. ولی فردا همان امروز دیروزمان است و امروز فردایی است که دیروز منتظرش بودیم. زندگی برایمان چیزی نیست جز اینکه به دنیا بیاییم، خوب بخوریم، خوب لباس بپوشیم، خشم بورزیم، وجود ناچیز خود را به دیگری ثابت کنیم، شهوت بورزیم و بمیریم.

همه‌مان مدل‌های سیزیف‌واری هستیم که بار سنگین زندگی را از تپه‌ها بالا می‌بریم، عرق می‌ریزیم و بیهوده‌تر از پیش به پایین باز می‌گردانیم، به‌دنبال راه فراری پناه می‌بریم به کلاس‌هایی که پولی می‌گیرند و در مقابل آرامش می‌فروشند، تمرین می‌دهند: (کاری نکنید که آرزوها و افکار به ذهن هجوم بیاورند، هیچ فکری نکنید تا هیچ آرزویی شکل نگیرد آنگاه شما آرام هستید). در پناه نوارهای ضبط شده صدای پرندگان، جریان آب، باران، صدای وال‌ها همراه موزیک‌های آرامش‌بخش. این تمام قیمتی است که برای لذاتمان می‌پردازیم در دنیای پوچی که خود ساخته‌ایم، دنیایی که ما انسان‌های سراسر منطق و عقل، سنت و دین را از آن زدودیم و عشق را که نیروی جاودانه زندگی بود به گند کشیدیم، و خود آگاهیم به همه چیز به زندگی از خودبیگانه و از هم گسیخته، به فردیت پوچ و بی‌وجدان خود و تلاش بی‌وقفه‌ای که برای حفظ و ادامه آن انجام می‌دهیم.

کاش فردا آفتاب بدمد و روز دیگری باشد چون:

من از ویرجینیا وولف می‌ترسم.

سیطره سرمایه داری و وضعیت بشری

ره یافتن به سوسیالیسم

هری مگداف، فرد مگداف

ترجمه: مرتضی محیط

عکس از سجاد صفری از روستای تازه کشف شده در حوالی جیرفت.

در مرحله سرمایه‌داری انحصاری که از قرن بیستم آغاز شد، مبارزه میان انحصارات بزرگ در جهت دستیابی به سهم بیشتری از بازار در داخل و خارج، عامل دیگری بود که به انگیزه گسترش کمک کرد. شرکت‌ها برای پیشبرد چنین کاری نیاز به تامین مالی از بیرون شرکت دارند. بخش بزرگی از سرمایه‌های مازاد تولیدشده صرف فعالیت‌های غیرمولد مانند تبلیغات و حقوق سرسام‌آور مدیران سطح بالای شرکت می‌شود. به طور مثال درآمد دو هفته مدیر شرکت وال‌مارت مساوی با درآمد تمام عمر یک کارگر معمولی این شرکت است. (پال کروگمان- نیویورک تایمز- ۱۳ مه ۲۰۰۵) بنابراین گرچه شرکت‌ها قادر به تولید سرمایه از درون هستند اما برای گسترش تولید و بلعیدن شرکت‌های دیگر اغلب نیاز به دسترسی به سرمایه از بیرون دارند. برای جلب نظر بانک‌ها و سرمایه‌گذاران بورس سهام این شرکت‌ها باید نشان دهند که توان گسترش دارند.

و بالاخره هجوم بانک‌های کشورهای اصلی سرمایه‌داری به کشورهای محیطی، به سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه‌داران آن کشورها و متحدان‌شان در هیات حاکمه محلی و انتقال سودهاشان به کشور «مادر» کمک می‌کند. بانک‌های کشورهای مرکزی همچنین از دادن وام به نهادهای عمومی و خصوصی کشورهای محیطی سود می‌برند و به افزایش وام‌های این کشورها و توسعه وابستگی‌شان به کشورهای مرکزی کمک می‌کنند. بهره این وام‌ها (و بخشی از اصل وام) که معادل وام اولیه است سریعاً به کشور مرکزی برگشته و از آن پس کشور قربانی را مجبور به پرداخت بهره در درازمدت می‌کنند.

شیوه‌ای که مراکز سرمایه‌داری نوظهور برای تضمین سلطه خود بر منابع خارجی و بازارهای آن به کار گرفتند کنترل استعماری بود. گسترش قدرت‌های پیشرفته صنعتی و نظامی منجر به سلطه عریان بر بیشتر جهان شد. به سال ۱۹۱۴ که می‌رسیم مستعمرات کشورهای ثروتمند صنعتی حدود ۸۵ درصد از کره زمین را دربرمی‌گرفت. (و امروزه بعضی‌ها از «جهانی شدن» طوری صحبت می‌کنند که گویی پدیده جدیدی است و نه مشکل جدید هجوم امپریالیستی!) دو جنگ جهانی قرن بیستم در درجه اول بر سر تقسیم مجدد جهان بین قدرت‌های بزرگ بود. مبارزات سخت و جنگ‌های مردم کشورهای مستعمره بعد از جنگ دوم جهانی قدرت‌های استعمارگر را وادار به دست برداشتن از استعمار مستقیم کرد. اما پس از «استعمارزدایی»، کشورهای ثروتمند مراکز سرمایه‌داری به سلطه اقتصادی خود بر بخش‌های وسیع و عقب‌مانده جهان ادامه دادند. وجه مشترک دوران استعمار و دورانی که مستعمرات استقلال سیاسی به دست آوردند عبارت از وابستگی اقتصادی کشورهای فقیر به کشورهای مرکز و تابعیت آنها از نیازها و خواست‌های سرمایه‌های کشورهای ثروتمند بود. گذشته سلطه استعماری و امپریالیستی، اقتصاد کشورهای محیطی را طوری به انحراف کشاند که از رشد خودجوش و مستقل آنها جلوگیری کرد.

عامل اصلی این وابستگی کشورهای فقیر- بیرون کشیدن ثروت برای کمک به انباشت سرمایه در کشورهای قدرتمند مرکزی- تا به امروز هم ادامه دارد. به دنبال استعمارزدایی وسایل جدیدی برای تسلط بر کشورهای فقیر و ادامه وابستگی آنها لازم بود. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اکنون همان وظیفه اعمال زوری را انجام می‌دهند که زمانی توسط نیروهای نظامی اشغالگر استعماری انجام می‌شد. البته هنوز هم از نیروهای نظامی برای تحمیل اراده امپریالیستی استفاده می‌شود. اهمیت رخنه سرمایه به سراسر جهان برای موفقیت کل سیستم سرمایه‌داری توسط جون رابینسون به سادگی بیان شده است: «کمتر کسی است انکار کند که گسترش سرمایه‌داری به مناطق تازه جهان سرچشمه شکوفایی عظیم مادی دویست سال اخیر بوده است.» اما این نوع گسترش که ذاتی سرمایه‌داری است موجب جنگ تقریباً دائمی و تابع ساختن اقتصاد کشورهای محیطی به خواست‌های انحصارات کشورهای مرکزی می‌شود. این وضع باعث می‌شود که بخش بزرگی از مردم جهان در شرایط به غایت سختی زندگی کنند.

■ سرمایه‌داری و وضعیت بشر

کالاها، اختراعات، نظریه‌های جدید و پیشرفت‌های تکنولوژیکی که سرمایه‌داری در شرایط سیاسی متنوع‌اش به وجود آورده است از تمام آنچه در طول تاریخ ماقبل آن به وجود آمد بیشتر بوده است. طی نزدیک به دو قرن و نیم سرمایه‌داری صنعتی- به جز موارد استثنایی و مهم رکود اقتصادی شدید، بحران و جنگ- کشورهای اصلی سرمایه‌درای تقریباً دائم در حال توسعه بوده‌اند. اما دستاورد این پیشرفت و توسعه عظیم قدرت تولیدی از جهت شرایط زیستی و روابط مردم کره زمین چه بوده است؟ از یک سو حدود ۲۰ درصد از جمعیت کره زمین را داریم که بخش قابل توجهی از آن راحت زندگی می‌کنند و فرصت‌های زیادی برای دسترسی به آموزش، مسکن و خرید انواع کالاهایی که بخواهند دارند. اما در میان همین اقلیت مرفه نیز توزیع ثروت بسیار نابرابر است به طوری که ثروتمندترین قشر بالا، صاحب بخش عظیمی از دارایی‌های جامعه است. ثروت ۶۹۱ نفر از ثروتمندترین افراد جهان ۲/۲ تریلیون دلار است که معادل مجموع تولید ناخالص داخلی ۱۴۵ کشور یعنی بیش از مجموعه کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین است! ۷/۷ میلیون نفر از ثروتمندترین مردم جهان (حدود ۰/۱ درصد جمعیت جهان) با ثروت بیش از یک میلیون دلار، ۲۸/۸ تریلیون دلار ثروت یعنی ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی تمام کشورهای جهان را زیر کنترل خود دارند. این ثروت بیش از مجموع تولید ناخالص داخلی همه کشورهای جهان منهای ایالات متحده آمریکا است. (در واقع شامل ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا هم می‌شود.) به‌رغم تولید این ثروت عظیم و انباشت آن در دست عده‌ای بسیار کوچک، شرح اینکه بخش عظیمی از بشریت در چه شرایطی زندگی می‌کنند یعنی شمار دوزخیان روی زمین و وضع زندگی‌شان چیست هم تکان‌دهنده و هم هولناک است. از حدود ۶/۳ میلیارد نفر مردم روی زمین:

- نزدیک به نیمی (سه میلیارد انسان) دچار سوءتغذیه و دائماً دچار کمبود کالری، پروتئین، ویتامین و املاح ضروری هستند. شمار بیشتری نیز دچار «عدم امنیت غذایی» هستند یعنی نمی‌دانند وعده غذای بعدی آنها از کجا خواهد آمد. طبق تخمین سازمان ملل متحد «فقط» ۸۴۰ میلیون انسان (از جمله ۱۰ میلیون نفر در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته) دچار کم‌غذایی‌اند اما این تخمین سازمان ملل بسیار پایین‌تر از آمار دیگر پژوهشگران است.
- نزدیک به نیمی از بشریت با روزی کمتر از دو دلار قدرت خرید در آمریکا زندگی می‌کنند.
- یک میلیارد نفر در حلبی‌آبادها (slum) زندگی می‌کنند.
- یک میلیارد انسان به آب سالم دسترسی ندارند.
- دو میلیارد انسان برق ندارند.
- دو میلیارد و نیم انسان از وسایل بهداشتی محروم‌اند.
- یک میلیارد کودک یعنی نیمی از کودکان جهان به دلیل فقر، جنگ و بیماری (از جمله ایدز) از محرومیت شدید رنج می‌برند.
- حتی در کشورهای مرکزی و ثروتمند سرمایه‌درای بخش بزرگی از مردم زندگی ناامنی را سپری می‌کنند. مثلاً در ایالات متحده ۱۲ میلیون خانواده از نظر تغذیه امنیت ندارند و چهار میلیون خانواده (شامل ۹ میلیون نفر) دائم از یک یا دو وعده غذا در روز می‌گذرند تا بقیه خانواده غذا داشته باشند.

جنبه دیگر شرایط زیست بشر، طی دو قرن و نیم سرمایه‌داری صنعتی، وجود جنگ تقریباً به طور بی‌وقفه به بهای جان صدها میلیون انسان بوده است. اشغالگری، بردگی، قوم‌کشی، جنگ و بهره‌کشی بخش جدایی‌ناپذیری از تاریخ سرمایه‌داری بوده است. جنگ‌ها نتیجه درگیری میان کشورهای سرمایه‌داری برای سلطه بر بازارهای جهانی یا سیطره بر مستعمرات و یا به دلیل اختلافات مذهبی و قومی میان مردم مختلف بوده است که اغلب اشغال استعماری و دخالت امپریالیستی در آن نقش داشته است. نیروی محرکه اصلی سرمایه‌داری یعنی انباشت سرمایه، کشورهای سرمایه‌داری را بر آن می‌دارد که به بازارهای خارجی رخنه کنند و سهم خود از آن بازارها را افزایش دهند. اما جدا کردن انگیزه‌های اقتصادی کشورهای امپریالیستی اصلی برای سرمایه‌گذاری و فروش کالا در خارج، از خط مشی سیاسی و نظامی آنها غیرممکن است. تمام این منافع در مجموعه‌ای بسیار خطرناک و در هم پیچیده عمل می‌کند. جنگ‌طلبی در دوران بعد از جنگ سرد ادامه یافته است. ایالات متحده به شدت درصدد نشان دادن قدرت نظامی خودش است و در نتیجه بدبختی‌های باز هم بیشتری به بار خواهد آورد. اینکه حمله آمریکا به عراق موجب کشته شدن بیش از ۱۰۰ هزار نفر از مردم آن کشور شده است نشان‌دهنده ابعاد فاجعه‌ای است که بر سر آن ملت آورده‌اند.

■ رابطه میان ثروت و فقر

میان دستاوردهای سرمایه‌داری و واماندگی‌هایش پیوندی منطقی وجود دارد. فقر و فلاکت بخش عظیمی از جمعیت جهان، تصادفی یا محصول فرعی و ناخواسته نظام نیست که با دستکاری‌های جزیی در اینجا و آنجا بتوان آن را از میان برداشت. انباشت ثروت‌های افسانه‌ای- به عنوان پیامد مستقیم شیوه عملکرد سرمایه‌داری چه در سطح ملی، چه بین‌المللی- به طور همزمان باعث به وجود آمدن گرسنگی، سوءتغذیه، بیماری، کمبود آب، نبود بهداشت و فلاکت عمومی برای بخش‌های وسیعی از مردم جهان می‌شود. وضع بسیار مشکل اکثر مردم جهان بخشی به دلیل نظام اقتصادی است که اشتغال کامل به وجود نمی‌آورد. در عوض سرمایه‌داری آنچه را به وجود می‌آورد که مارکس ارتش ذخیره کار می‌خواند- بخش بزرگی از جمعیت جهان که در شرایطی ناامن و پرخطر زندگی می‌کند؛ گاه کار گیر می‌آورد و گاه بیکار است. هنگامی که شکوفایی موقت اقتصادی وجود دارد به این کارگران به طور فصلی و نامنظم نیاز هست. گاه نیز برای کارهای نظامی از آنان استفاده می‌شود و گاه نیز هیچ کاری برایشان نیست. ارتش ذخیره کار در کشورهای ثروتمند علی‌العموم فقیرترین قشر جامعه را تشکیل می‌دهند که شرایط زندگی‌شان بسیار سخت و گاه بی‌خانمان هستند. وجود این ارتش ذخیره دائم، روی سطح دستمزد کارگران شاغل فشار می‌آورد و باعث پایین نگه داشتن آن می‌شود.

در کشورهای بخش پیرامونی سرمایه‌داری چند عامل وجود دارد که شمار عظیمی از مردم را در شرایط فلاکت‌باری نگه می‌دارند. عامل اول بیرون کشیدن ثروت از کشورهای محیطی در هنگامی است که سودهای برگشته به کشور مادر بیش از میزان سرمایه‌گذاری در آن جاها می‌شود. علاوه بر آن از منابع طبیعی این کشورها به نفع کشورهای ثروتمند مرکز بهره‌کشی می‌کنند. بانک‌ها نیز وام به این کشورها تحمیل می‌کنند و با وابسته کردن مالی بخش محیطی به این بانک‌ها ثروت باز هم بیشتری از آنها به بیرون مکیده می‌شود. مردم کشورهای محیطی به طور فزاینده‌ای نقش ارتش ذخیره کار سرمایه‌های خارجی و سرمایه‌داران داخل را بازی می‌کنند. در بسیاری از مستعمرات سابق نیروی کار را قصداً و از طریق متلاشی کردن بافت اجتماعی و شیوه زندگی این کشورها به وجود آوردند. یکی از راه‌های این کار وادار کردن دهقانان این کشورها به پرداخت مالیات بود و بدین وسیله آنها را وابسته به اقتصاد پولی کردند. وسیله دیگری که استعمارگران برای زیر و رو کردن وضعیت جوامع دهقانی به کار بردند عبارت از تبدیل زمین‌داری سنتی به مالکیت خصوصی زمین بود. بدین ترتیب جمعیت عظیمی از این دهقانان با از دست دادن هرگونه حق نسق بر زمین به شهرها رانده شدند و در شهرها نیز کار به اندازه کافی برای جذب آنها نیست و بدین‌سان بحران انسانی بزرگی به وجود می‌آید. علاوه بر آن قدرت به وجود آمده توسط این ثروت‌ها توان آن را دارد که سیستم سیاسی و حقوقی کشورهای محیطی به نفع تداوم انباشت هرچه بیشتر این سرمایه و به ضرر تقسیم و توزیع مجدد آن که می‌توانست در جوامع «ابتدایی‌تر» صورت گیرد عمل کند. ثروت کشورهای ثروتمند در مرکز نظام سرمایه‌داری تا به امروز شدیداً وابسته به مکیدن منابع و ثروت‌های کشورهای محیطی بوده است. سرمایه‌داران عمده و مهم در سطح جهانی، در کشورهای صنعتی ثروتمند مستقرند اما انباشت سرمایه آنها بر پایه بهره‌کشی از تمام جهان قرار دارد. عنوان کتاب معروف سمیر امین «انباشت در مقیاس جهانی» بیانگر این پدیده است. کشورهای مرکزی به جای آنکه به کشورهای محیطی اجازه دهند مازاد اقتصادی خود را صرف پیشبرد منافع داخلی کشور خود کنند، بخش بزرگی از این مازاد را بیرون کشیده و صرف رخنه در سایر جاهای جهان می‌کنند و برای این کار هم از هیات حاکمه کشور مربوطه و در غیر آن صورت از ارتش آمریکا یا ناتو کمک می‌گیرند. نتیجه آن که کشورهای فقیر قادر نیستند مازاد بالقوه اقتصادی خود را در جهت برآوردن نیازهای اجتماعی کشورشان به کار گیرند. در عوض این مازاد به جیب هیات‌های حاکمه کشورهای ثروتمند سرازیر می‌شود و بخشی از آن نیز صرف کالاهای تجملی سردمداران وابسته (بورژوازی کمپرادور) می‌شود که منافع‌شان با منافع سرمایه‌های خارجی گره خورده است.

در سال‌های آغازین سرمایه‌داری صنعتی انباشت سرمایه از کشورهای محیطی به صورت چپاول عریان فلزات گرانبها صورت می‌گرفت و بعد هم نتیجه تصرف محصولات کشاورزی تولید شده با کار بردگی بود. منبع دیگر درآمد آنها خرید و فروش بردگان بود که خود کسب و کار با سود فراوان می‌توانست باشد. در مرحله بعد دادن وام و سرمایه‌گذاری موجب بیرون کشیدن سود به شکل پول رایج شد- در عین حال که غارت منابع طبیعی چون نفت و بوکسیت ادامه پیدا کرد- و این خود موجب بحران دائم وام‌ها برای بسیاری کشورها شد. در اوایل دوران سرمایه‌داری صنعتی «کشورهای مادر» مرکزی تمام تلاش خود را به کار انداختند تا هرگونه تولید و کسب و کار در کشورهای محیطی را که ممکن بود روزی با آنها رقابت کند از بین ببرند. در این راستا بود که انگلیسی‌ها صنعت پارچه‌بافی هند را نابود کردند تا مردم هند را وادار کنند پارچه‌های ساخت انگلیس را بخرند. از سوی دیگر در همین دوران کشورهای مرکزی از صنایع و دیگر کسب و کارهای خود در برابر رقابت کشورهای خارجی محافظت کردند. حال قدرت عظیم این صنایع و کسب و کارهای پیشرفته و نیاز آنها به رخنه موثرتر در کشورهای محیطی موجب گردیده است که سرمایه‌داران کشورهای مرکزی دولت‌های آنها و سازمان‌های «بین‌المللی» حافظ منافع آنها همگی دست در دست هم «تجارت آزاد» را پیشنهاد کنند- در حالی که با ریاکاری هرچه تمام‌تر هنوز از منافع ویژه صنایع «کشور مادر» چه از نظر داخلی و چه در دادو ستدهایشان با دیگر کشورهای جهان حمایت می‌کنند. در موج جدید گسترش جهانی نظام سرمایه‌داری که در آن سرمایه‌ها به میزان زیادی آزادی حرکت به دست آورده‌اند کالاهایی که روزی در کشورهای مرکزی تولید می‌شد به طور فزاینده‌ای در کشورهای با سطح دستمزد پایین تولید می‌شوند. این پدیده در خدمت دو هدف است: علاوه بر به وجود آوردن امکان عرضه کالاها با قیمتی پایین‌تر از رقبایی که هنوز در کشورهای مرکزی تولید می‌کنند، راه ورود این کالاها به بازار داخلی کشور مربوطه و منطقه اطراف آن را- که حال صاحب قشری با قدرت خرید بالا شده است- نیز به‌وجود می‌آورد. وارد کردن کالاهای ارزان از خارج با بهره‌کشی شدید از کار ارزان کشورهای محیطی، راه دیگر تضمین انباشت ثروت و بازتولید آن برای کشورهای مرکزی است.

نظام سرمایه‌داری از طریق ساز و کارهای مختلف- از چپاول عریان و سلطه استعماری در سال‌های اوایل سرمایه‌داری گرفته تا روابط امپریالیستی در دوران بلوغ بعدی‌اش- به بازتولید ثروت در کشورهای مرکزی و تداوم عقب‌ماندگی کشورهای محیطی ادامه داده است. این نظام همچنین به تولید و بازتولید ساختار طبقاتی در کشورهای مختلف- از جمله تولید هیات حاکمه نوکرصفت در کشورهای محیطی با حساب‌های بانکی در خارج و ایمان به قدرت نظامی آمریکا- کمک می‌کند.

تولید و بازتولید دائم چنین ساختار طبقاتی همراه با ارتش ذخیره کار همیشه موجود به این معنا است که در نظام سرمایه‌داری همیشه بی‌عدالتی شدیدی وجود خواهد داشت. وجود سلسله‌مراتب و طبقات به این معنا است که اختلاف در تمام سطوح حاکم بوده و اکثریت عظیم مردم از داشتن هرگونه قدرت موثری محروم هستند. توزیع ثروت در ایالات متحده نشانه بارزی از این بی‌عدالتی است. ۸۰ درصد پایین جامعه آمریکا تنها صاحب کمتر از نیمی از ثروت یک درصد بالای جامعه آمریکا است و ۴۰ درصد پایین خانوارهای آمریکایی فقط صاحب ۰/۳ درصد کل ثروت جامعه هستند. (جدول یک)

تفاوت در مناطق مختلف کشورها و بین گروه‌های قومی نیز ادامه دارد. به‌طور مثال در سال ۲۰۰۰ متوسط ثروت خالص خانوارهای سفیدپوست ۸۸ هزار دلار بود که ۱۱ برابر بزرگتر از خانوارهای لاتینی و ۱۶ برابر بیشتر از خانوارهای آفریقایی‌تبار بود. درحالی که فقط ۱۳ درصد از خانوارهای سفیدپوست فاقد هرگونه ثروت خالص هستند، این وضع نزدیک به یک‌سوم از خانوارهای آفریقایی‌تبار و لاتینی‌ها را دربرمی‌گیرد. درآمد متوسط خانواده‌های آفریقایی‌تبار و لاتینی در سال ۲۰۰۰ تقریباً نیمی از درآمد متوسط سفیدپوستان بوده و شمار مردان آفریقایی‌تبار که جذب نیروی کار شده‌اند بسیار پایین‌تر از سفیدپوستان است- ۶۷ درصد در برابر ۷۶ درصد.

نیاز چندانی به یادآوری تفاوت شگرف میان ثروت ملی کشورهای سرمایه‌داری بسیار پیشرفته و کشورهای پیرامونی نیست. درحالی که متوسط تولید ناخالص سرانه کشورهای پیشرفته تقریباً ۳۰ هزار دلار است، تخمین زده می‌شود که در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب شش هزار دلار، در آفریقای شمالی چهار هزار دلار و در بخش جنوبی آفریقا دو هزار دلار باشد. اما این اعداد و ارقام بدترین مشکل را پنهان نگه می‌دارند چرا که تولید ناخالص در هائیتی ۱۶۰۰ دلار، در اتیوپی ۷۰۰ دلار و در شش کشور جنوب آفریقا درآمد سرانه سالانه ۶۰۰ دلار یا کمتر است. کشورهای ثروتمند با ۱۵ درصد جمعیت جهان ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی جهان را به خود اختصاص می‌دهند. از سوی دیگر فقیرترین کشورها با ۶۰ درصد از جمعیت جهان تنها سه درصد از ثروت جهان را دارند.

■ ضایع کردن محیط زیست

ضایع شدن محیط زیست در شمار زیادی از جوامع مانسخه‌های قبل سرمایه‌داری اتفاق افتاده است. اما در نظام سرمایه‌داری حتی با وجود آنکه درک بهتری از اینکه فعالیت انسان‌ها چه ضایعاتی می‌تواند به‌بار آورد داریم، این مسئله ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. انگیزه سود و انباشت سرمایه به مثابه هدف اصلی فعالیت اقتصادی و کنترلی که منافع اقتصادی بر حیات سیاسی تحمیل می‌کند و نیز توسعه تکنولوژی‌های متعدد در جوامع سرمایه‌داری که به افراد اجازه می‌دهد محیط اطراف خود را سریعاً تغییر دهند- چه محیط اطراف و چه دوردست، چه خواسته و چه ناخواسته- به معنای آن است که وارد شدن اثرات زیانبار بر محیط زیست اجتناب‌ناپذیر است. آلودگی آب، هوا و خاک محصول طبیعی سیستم‌های تولیدی است که هدف آن فقط یک چیز و آن هم کسب سود است. طبق منطق تولید و مبادله سرمایه‌داری هیچ مکانیسم درونی در این نظام وجود ندارد که صنایع را ترغیب کند یا وادارد درصدد پیدا کردن روش‌هایی باشند که کمترین زیان را به محیط زیست می‌رساند. به‌طور مثال مواد شیمیایی جدیدی که برای ساخت کالاهای صنعتی مفید به‌نظر می‌رسند بدون ارزیابی کافی از اینکه آیا این مواد برای انسان‌ها و دیگر انواع موجودات زنده زیان‌بارند یا نه، دائم در محیط زیست ریخته می‌شوند. جیوه‌ای که در نیروگاه‌هایی با سوخت زغال‌سنگ در فضا ریخته می‌شود، دریاچه‌ها و اقیانوس‌هایی را که صدها مایل از کارخانه‌ها فاصله دارند آلوده می‌کند. سوءاستفاده دائم از آنتی‌بیوتیک یا افزودن بعضی مواد به غذای حیواناتی که در فضای بسیار تنگ و ناسالم مزارع صنعتی نگهداری می‌شوند موجب پیدایش میکروب‌های بیماری‌زایی گردیده است که در برابر آنتی‌بیوتیک مقاوم هستند. کاربرد چنین تکنیک‌هایی برای پرورش حیوانات از نظر حفظ محیط زیست به هیچ‌رو منطقی نیست اما از نظر سرمایه بسیار مهم و سودآور است. به علاوه توسعه جامعه‌ای چون آمریکا بر پایه اتومبیل پیامدهای عظیم و زیان باری برای محیط زیست داشته است و موجب به‌وجود آمدن مناطق وسیع مسکونی در حومه شهرها شده و «بزرگ‌شهرهایی» به‌وجود آورده که حد فاصل میان مناطق مسکونی را از میان برده است.

ضایع کردن سوخت برای رفت و آمد به محل کار فقط بخشی از مشکل این نوع زندگی است چون بعضی در شهر کار می‌کنند و برخی در حومه شهر. خرید در مراکز بزرگ فروشگاهی در بیرون شهر (Mall) که فقط با اتومبیل قابل دسترسی است و رفت و برگشت کودکان به مدرسه و محل بازی و ورزش نیز نیاز به راندن اتومبیل به فواصل دور دارد. یکی دیگر از پیامدهای بهره‌کشی بی‌حد از منابع طبیعی، تغییر آب و هوا در اثر بالا گرفتن گرمای فضای اطراف زمین است که گرچه کاملاً قابل پیش‌بینی نیست اما پیامدهای کاملاً زیان‌باری دارد. از آنجا که کارخانجات، نیروگاه‌های برق و اتومبیل‌ها و کامیون‌ها مقادیر عظیمی سوخت فسیلی (نفت و گاز) می‌سوزانند، میزان دی‌اکسیدکربن فضای اطراف زمین افزایش یافته است. این نگرانی وجود دارد که گرم‌شدن تدریجی فضا منجر به دگرگونی‌های نسبتاً سریعی شود. از جمله آب‌شدن یخ‌های قطبی، تغییر در میزان ریزش باران و برف و جریان رودخانه‌ها و قطع حرکت آب گرم اقیانوس‌ها (که گلف‌استریم بخشی از آن است). حرکت آب گرم به شمال اقیانوس اطلس به گرم نگه‌داشتن شمال اروپا و آمریکا کمک می‌کند.

بخش پایانی

جدول ۱- توزیع ثروت خالص در خانوارهای آمریکایی (سال ۲۰۰۱)

درصد خانواده‌ها	درصد ثروت
یک درصد بالا	۳۳/۴ درصد
پنج درصد بالا	۵۹/۲ درصد
۱۰ درصد بالا	۷۱/۵ درصد
۲۰ درصد بالا	۸۴/۴ درصد
۸۰ درصد پایین	۱۵/۵ درصد
۴۰ درصد پایین	۰/۳ درصد

گفتار

سخنرانی در باغ موقوفات دکتر محمود افشار

ایران شناسی و سعدی در هلند

پروفسور هانس دوبروین

ترجمه: دکتر علی اصغر سیدغراب

بخش اول

همان‌گونه که به شما قول دادم، می‌خواهم بیشترین زمان را صرف ارائه نمونه‌ای از سهم هلند در مطالعات ایران‌شناسی بنمایم. یکی از نخستین دست‌نوشته‌های فارسی که به کتابخانه دانشگاه لایدن راه یافت، نسخه‌ای از گلستان سعدی است که رسماً به‌عنوان «اسکالیگر ۲۴۲ شرقی» در کتابخانه نگهداری می‌شود. این نسخه در اصل به ژوزف اسکالیگر پژوهشگر معروف فرانسوی که در سال ۱۵۹۰ به‌عنوان استاد افتخاری به لایدن دعوت شد و تا زمان مرگش در ۱۶۰۹ در هلند ماند، نسبت داده شده. ولی تا آنجا که اطلاع داریم، اسکالیگر تنها یک نسخه فارسی داشته و آن واژه‌نامه فارسی به ترکی است که در یکی از نامه‌هایش از آن نام برده است. نسخه خطی فارسی ۲۴۲ که در این نوشتار بدان می‌پردازم، به اشتباه زیر نام اسکالیگر قرار گ